

می دانم بابا دو بخش است؛

یکی بالای نیزه و یکی در صحرا

ولی اینکه عمو چند بخش است، فقط بابا می داند...



همه لطف هیئت به منبره...

شعور در شور...



شنیده‌اید که می‌گویند عمرسعد دینش را به دنیایش فروخت. من به قول طلبگی به هر دو وجه این تعبیر اشکال دارم و این حرف را حرف درستی نمی‌دانم. این طور نیست که عمرسعد دینش را به دنیایش فروخته باشد. اشکال اول این تعبیر آن است که او اصلاً دین نداشت تا بخواهد بفروشد! ما در بحث‌های فقهی مان می‌گوییم: «لا تبیع ما لیسَ عِنْدَكَ»؛ یعنی انسان چیزی را که ندارد را نمی‌تواند بفروشد. عمرسعد اصلاً دین نداشت! بر فرض که از این اشکال چشم‌پوشی کنیم و بگوییم دین داشت؛ اینجا اشکال دوم مطرح می‌شود و آن اینکه بیع، مبادله‌ی مال به مال است. کسی که دین را به دنیا می‌فروشد، باید دینش را بدهد و در عوض آن دنیا را بگیرد. مثلاً کسی - نعوذ بالله - یک دروغ می‌گوید و پولی را می‌گیرد. اینجا چنین کسی در ازای فروختن دینش امری از امور دنیا را به دست آورده است. اما در مورد عمرسعد این طور هم نبود و او هیچ‌گاه به حکومت ری نرسید. روز تاسوعا بود که امام حسین علیه السلام با عمرسعد و بیست نفر از دشمنان ملاقات کردند. از این طرف خود حسین علیه السلام بود و فقط عباس علیه السلام و علی اکبر علیه السلام همراه ایشان بودند. حضرت، عمرسعد را نصیحت فرمود که این چه کاری است که داری می‌کنی؟ عمرسعد گفت اگر با تو نجنگم، املاکم را از من می‌گیرند؛ حضرت فرمود من به جای آن املاک به تو ملک می‌دهم. گفت خانه‌ام را خراب می‌کنند؛ حضرت فرمود من خانه‌ی بهتری به تو می‌دهم. یعنی به او فرمود من حتی از نظر دنیایی هم همان وعده‌ای را به تو می‌دهم که آن فاسق فاجر ظالم به تو داده است. او بهتر است یا من پسر پیغمبر عادل؟! بعد که حضرت دیدند امیدی به او نیست، به او فرمودند به خدا قسم امید من این است که تو به چیزی از گندم ری نرسی. اما عمرسعد استهزا کرد و گفت جوی ری هم که باشد، برای من کافی است...

بر گرفته از کتاب: سلوک عاشورایی
(منزل سوم - هجرت و مجاهدت)
اثر: حضرت آیت الله العظمی حاج
آقا محنتی تهرانی (رحمه الله علیه)

انتقادات و پیشنهادات خود را به
آدرس زیر ارسال نمایید:
sangareasemani.110@gmail.com

اشکی نمانده بود که نذر عطش کند

ورنه فرات منتظر یک اشاره بود

ویژه نامه محرم



مجلس نعم:

تقدیم به آستان مقدس حضرت قائم (عج)



شب عاشورا وقتی نامحرمها رفتند آنهایی که نشان دادند وفادارند بهشتشان در آغوش امام حسین علیه السلام شروع شد. بهشت بالاتر از این؟ نشسته اند نگاه می کنند به چهره امام

حسین علیه السلام

تکلیفمان را با امام زمان (عج) معلوم کنیم. ببینیم امام زمان (عج) ما را قبول دارد یا نه؟ امام زمان به ما می‌گوید بمان پیش ما یا می‌فرماید: می‌خواهی بروی برو. فکر کن با خودت ببین کدامش هستی. یا توی دلت می‌گویی این حرفها چیه؟

در کربلا اقوامی بودند که از هیچی خبر نداشتند بعد آمدند دیدند امام حسین علیه السلام کشته شده. جزء بی تفاوتها نباشید. کاش شب تار غیبت ما هم تمام میشد؛ ماهم چهره نازنین امام زمانمان را می‌دیدیم. پرده تاریک غیبت را کشیدند که نامحرمها بروند. هر کس می‌خواهد برود، برود. خصوصی‌ها که حاضرند جانشان را هزار بار فدای امام زمان (عج) بکنند بمانند. ای کاش ما هم جزء خصوصیهای امام زمان باشیم و در این خیمه تا پای جان بمانیم.

آقای نعمتی محرم ۱۴۲۶

ای علم افراشته بر سر ایوان عشق... من چگونه آب نوشم شاه را عطشان ببینم

می شد تشنه از سر شط بلند نشود. وقتی گفتند آب بیاور، می شد سیاهی‌هایی که دوسوی نهر، پشت درختها بودند بشمرد و حساب کند که نمی‌شود. شب پیش که فامیل‌هایش در سپاه یزید، پنهانی امان نامه آوردند می‌شد کمی فکر کند قبل اینکه سرشان داد بزند: «می‌گوئید من در امانم، پسر فاطمه در امان نیست؟» ولی فکر نکرد. زیرک و شجاع بود و هوای همه چیز را داشت. پرچم را برای همین داده بودند دستش. می‌شد به او تکیه کرد. فقط پای برادرش که به میان می‌آمد وضع فرق می‌کرد. حساب یادش می‌رفت. یادش می‌رفت با دندان نمی‌شود مشک را این همه راه برد. یادش می‌رفت همه سیاهی‌های پشت درختها تیر دارند و عمود آهنی. یادش می‌رفت بی چشم و دست، اسب را نمی‌شود برد سعت خیمه‌ها.

می شد تشنه از سر شط بلند نشود. می شد آب را نریزد روی آب ولی پای برادرش که به میان می‌آمد...



دارد دهه‌ی اول محرم تمام می‌شود...

نگذار نامحرم این راز باقی بمانم....

سکینه

اثر: محمدرضا رنجبر

دنیا مشتش را باز کرد

شهدا گل بودند

ما پوچ...

کربلای جبهه ما یادش بخیر...



در محضر امام خامنه‌ای (مدظله العالی)



تحمید تقی رفیعی مقدم

پر طاووس

هیئت نباید سکولار باشد

اول خودش اومد و گفت: حسین! خیلی دلم گرفته می‌خوام برام روضه بخونی. شاید دیگه فرصت روضه گوش کردن نداشته باشیم. گفتیم: تقی! برو شب عملیاته، خیلی کار دارم. رفت و باز برگشت. این بار شهید یعقوبی رو آورده بود واسطه. اصرار که فقط چند دقیقه.

سه تایی رفتیم نشستیم پشت سنگر؛ گفتیم چه روضه‌ای بخونم؟ تقی گفت: دلم هوای حضرت عباس(ع) کرده. و منم شروع کردم به خوندن؛

ای اهل حرم میر علمدار نیامد علمدار نیامد
سقای حرم سید و سالار نیامد علمدار نیامد

کلی وقت داشتند با همین دوتا بیت گریه می‌کردند. رهاشون کردم به حال خودشون و رفتم.

عملیات شروع شد. با رمز «یا ابالفضل العباس(ع)»، یاد حرف تقی افتادم که گفته بود: دلم هوای حضرت عباس(ع) کرده. بی‌سیم زدم وضعیتش رو پرسیم، گفتند: «چند لحظه قبل شهید شد.»

قدیم‌ها وقتی که قرآن می‌خواندند، برای اینکه نشانه بگذارند که تا کجا خوانده‌اند از پر طاووس استفاده می‌کردند، و هیچ‌گاه هیچ-کس از پر کلاغ استفاده نمی‌کرد، چون قرآن زیباست و چیزی هم که در دل قرآن قرار می‌گیرد باید زیبا باشد.

امام حسین علیه السلام حقیقت قرآن است، پس اگر کسی می‌خواهد در دل او جای بگیرد و در کنار او قرار بگیرد، و همراه و همگام او باشد شرطش این است که یک زیبایی‌هایی از خود نشان بدهد. حبیب بن مظاهر به خاک و خون کشیده شده بود، امام حسین علیه السلام بر بالین او آمد و یک جمله به او گفت که اشاره به همین حقیقت داشت. حضرت فرمود:

لَقَدْ كُنْتُ فَاضِلاً

یعنی حبیب تو آدم با فضیلتی بودی، و آن چیزی که مرا به تو پیوند داد، فضیلت تو بود، و این یک درس و بلکه یک پیغام برای همه ما است که اگر می‌خواهید با من حسین‌بن‌علی جوش خورده و پیوند و ارتباط برقرار کنید باید اهل فضیلت باشید.

در جلسه‌ای که سال گذشته اعضای ستاد مرکزی هیئت رزمندگان اسلام خدمت حضرت آقا رسیدند، بنده صحبت کردم و اشاره داشتم که ما در هیئت‌ها به شعرا و سخنرانان خودمان گفتیم که باید به دغدغه‌های نظام اسلامی که دغدغه‌ی مردم هم هست پرداخته شود و از این جلسات باید برای بصیرت‌افزایی استفاده شود. ایشان هم بعداً در خلال صحبت خود به همین موضوع اشاره کردند و فرمودند: «یک نکته هم همین مطلبی است که آقای نجات اشاره کردند که درست هم هست. هیئت‌ها نمی‌توانند سکولار باشند؛ هیئت امام حسین سکولار ما نداریم! هرکس علاقه‌مند به امام حسین است، یعنی علاقه‌مند به اسلام سیاسی است، اسلام مجاهد است، اسلام مقاتله است، اسلام خون دادن است، اسلام جان دادن است؛ معنای اعتقاد به امام حسین این است. این که آدم در یک مجلس روضه یا هیئت عزاداری مراقب باشد که نبادا وارد مباحث اسلام سیاسی بشود، این غلط است.»

گفتاری از سردار نجات مسئول هیئت امناء و ستاد مرکزی هیئت رزمندگان اسلام Khamenei.ir